

## از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۱۶ - پنطیکاست

کمی بعد از اینکه عیسی به آسمان صعود کرد و به لحاظ جسمانی، این دنیا رو ترک کرد، رویدادی مهم در تاریخ نجات اتفاق افتاد که به طرز جدایی‌ناپذیری با این صعود در ارتباط بود، و اون روز پنطیکاست بود. یکی از اعتقادنامه‌های تاریخی پروتستان اینطور می‌گه: "عیسی در ماهیت انسانی، دیگر در بین ما نیست؛ اما در ماهیت الهی، هرگز از بین ما غایب نیست." و وقتی به شاگردانش گفت که می‌خواد اونها رو ترک کنه، و اونها به خاطر این خبر اندوهگین بودند، یادموه یکی از چیزهایی که ارزیابی اونها رو درباره‌ی عزیمت عیسی عوض کرد، این وعده بود که اونها رو بدون تسلی نمی‌گذاره، بلکه روحش رو می‌فرسته که با اونها باشه، پس از یک طرف، اونها رو ترک می‌کنه، ولی در عین حال می‌گه: "اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم."

حالا ما از اتفاقات روز پنطیکاست خبر داریم، اما مطمئن نیستیم که ارزشش رو در رابطه با تاریخ کامل نجات، به طور کامل درک کرده باشیم. پس بیایید یک لحظه به گزارش این رویداد در باب دوم کتاب اعمال بپردازیم: "و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند."

که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.

و مردم یهود دیندار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند. پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. و همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر می‌گفتند: «مگر همه‌ی اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم می‌شنویم؟» و بعد بخش‌های مختلف سرزمینی‌هایی رو نام می‌بره که این بازدیدکنندگان از اونجاها اومده بودند.

و مردم به خاطر این اتفاقات، متحیر شدند، و در آیه‌ی دوازده می‌خونیم: "پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد انجامید؟»"

حالا این برای ما مهمه، چون اونها می‌پرسند: "این چه مفهومی داره؟" صدای وزش باد شدید رو شنیدند، با چشمشون نزول زبانه‌های آتش رو دیدند که بر افرادی که اونجا جمع شده بودند، قرار گرفت و بعد پدیده‌ی عجیب تکلم به زبان‌ها یا صحبت به زبان‌ها اتفاق افتاد که مردم شنیدند همه به زبان‌های اونها صحبت می‌کنند.

پس سؤال حاصل از حیرتی که لوقا بهش اشاره می‌کنه، اینه که "این چه مفهومی داره؟" "اما بعضی استهزاکنان گفتند که «از خمر تازه مست شده‌اند!» فکر می‌کردند که این به خاطر مستی هست.

"پس پطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه‌ی اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فراگیرید.

زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید، زیرا که ساعت سوم از روز است. بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر— خواهم ریخت." بعد پطرس موعظه‌ی باشکوهی رو آغاز کرد، این متن یوئیل رو توضیح داد و اون رو برای تجربه‌ی این افراد در این رویداد بکار برد.

حالا به نظرم برای اینکه درک عمیق‌تری از این اتفاق داشته باشیم، باید به اوایل عهدعتیق برگردیم، به نبوت یوئیل که پطرس بهش اشاره می‌کنه، و به اسفار پنجگانه برگردیم، به کتاب اعداد، باب یازده که به نظرم، باب شگفت‌انگیزی در عهدعتیق، اگرچه شامل چیزی هست که به نظرم تا حدودی طنزآمیزه.

شاید این حس شوخ طبعی منه که باعث می‌شه اونو اینطوری بخونم، اما به نظرم جالبه. باب یازده کتاب اعداد با این گزارش شروع می‌شه: "و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند، و خداوند این را شنیده، غضبش افروخته شد." قطعاً این چیز جالبی نیست.

"و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو بسوخت. و قوم نزد موسی فریاد برآورد، موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد."

حالا اینجا قوم اسرائیل با روحیه‌ی شکایت، پیش موسی اومدند. به خاطر شرایطشون در بیابان، غرغر و شکایت می‌کردند، پس در آیه‌ی چهارم این گزارش رو می‌خونیم: "گروه مختلف که در میان ایشان بودند، شهوت‌پرست شدند، و بنی اسرائیل باز گریان شده، گفتند: «کیست که ما را گوشت بخوراند!

ماهیانی را که در مصر - مفت می‌خوردیم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد می‌آوریم. و الان جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ما هیچ نمی‌آید!» و من مثل تخم گشنیز بود و شکل آن مثل مقل. من این آیه رو دوست دارم، چون واقعاً درباره‌ی شکل من توضیح زیادی میده. همه‌ی ما می‌دونیم مقل چه رنگیه. "و قوم گردش کرده، آن را جمع می‌نمودند، و آن را در آسیا خرد می‌کردند یا در هاون می‌کوبیدند، و در دیگ‌ها پخته، گرده‌ها از آن می‌ساختند. و طعم آن مثل طعم قرص‌های روغنی بود. و چون شبنم در وقت شب بر اردو می‌بارید، من نیز بر آن می‌ریخت."

پس این اتفاق افتاد: این طایفه‌ی انسان‌ها از بردگی نجات یافتند، خدا به طرز معجزه‌آسایی، اونها رو از اسارتشون رهایی داد و صدای شکایت‌ها و غرغرهاشون رو شنید، و حالا به طرز معجزه‌آسایی نیازهاشون رو با هدیه‌ی من که هر روز جمع‌آوری می‌کردند، برطرف کرد.

اما یکدفعه، اونها روزهای خوب گذشته رو به یاد آوردند، روزهای پُرجلالی که در مصر - تجربه کردند و گفتند: "یادتونه مصر - چطوری بود؟ آه، ما ماهی داشتیم و خیار و تره و پیاز می‌خوردیم."

به نظرم این خنده‌داره؛ ماهیت انسان اینطوره. به جای اینکه شرایط ترسناک بردگیشون رو به یاد بیارن، دلشون برای سیر و خیار و این چیزها تنگ شد و به موسی گفتند: "کی به ما گوشت میده که بخوریم؟"

"و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هر یک به در خیمه خویش می‌گریستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قیح آمد." دوباره، من ویژگی ساختار ادبی این گزارش رو از لحاظ کوچک کردن آشکار وقایع، دوست دارم. خشم خدا برافروخته شد؛ موسی هم ناراحت شد. قطعاً موسی هم ناراحت شد. او زندگیش رو برای هدایت این قوم در رهایی از بردگی وقف کرده بود و انواع سختی‌ها رو در انجام این کار تحمل کرد، و حالا اونها شکایت و غرغر می‌کنند که می‌تونستند تره و سیر داشته باشند.

"و موسی به خداوند گفت: «چرا به بنده خود بدی نمودی؟ و چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟ آیا من به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را زاییده‌ام که به من می‌گویی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی‌دارد؟ گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه‌ی این قوم بدهم؟"

این تنها زمانی نیست که در کتاب مقدس، کسانی که خدا برای رهبری مسح کرده، روز تولدشون رو لعنت کردند و درخواست مرگ کردند. اینجا موسی میگه: "خدایا، اگه من برای تو مهم هستم، بگذار بمیرم. آیا من این قوم رو به وجود آوردم؟ اونها قوم من نیستند؛ تو اونها رو آفریدی. من اونها رو نیافریدم، و حالا اونها هر دقیقه با شکایت پیش من میان، چون گوشت برای خوردن ندارند.

من به تنهایی نمی‌تونم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است. و اگر با من چنین رفتارنمایی، پس هرگاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم.»

حالا حتماً ارتباط بین این باب و روز پنطیکاست رو می بینید، درسته؟ حتماً فکر می کنید من عقلم را از دست دادم و می گید: "چطور اینها به همدیگه مربوطند؟" خُب، بفرمایید؛ ارتباطشون در اینجاست، آیه‌ی شانزده: "پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می باشند نزد من جمع کن، و ایشان را به خیمه‌ی اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که برتوست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تومتحمل بار این قوم باشند و تو به تنهایی متحمل آن نباشی.» و قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایند تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند!"

حالا اینجا موسی واسطه‌ی عهد قدیمه، و به عنوان واسطه‌ی عهد قدیم، یک رهبر کارزماتیکه. یعنی قوم رو در عهد قدیم رهبری می کنه، نه بر اساس قوت ذاتی و طبیعی خودش، بلکه خدا عطیه‌ی خاصی بهش داده و این عطیه، ودیعه‌ای هست که روح القدس بهش سپرده، تا رهبری موسی با قدرت خدا و مسح روح القدس انجام بشه.

حالا اجازه بدید این سؤال رو بپرسم. آیا قوم اسرائیل و ایمانداران عهدعتیق، روح القدس رو داشتند؟ البته که روح القدس رو داشتند؛ اونها بدون روح القدس نمی تونستند ایماندار باشند. اونها بسیاری از عملکردها و فعالیت‌های روح القدس خداوند رو داشتند و ازش بهره‌مند شدند. ایماندار بودن اونها به این معنا بود که از نو متولد شدند، تولد تازه داشتند و بدون قدرت و سکونت روح القدس خداوند نمی تونستند تولد تازه داشته باشند.

ما می بینیم که افراد دیگری در عهدعتیق، افراد خاص و مقامات اسرائیل، عطیه‌ی خاص روح القدس رو داشتند که بهشون قدرت خدمت کردن رو می داد. پادشاه به عنوان نشانه‌ی عطیه‌ی روح القدس برای برعهده گرفتن مقامش، با روغن مسح می شد. روح خداوند بر انبیا میومد؛ کاهنان با این ایده تقدیس می شدند که روح القدس، نوعی عطیه یا استعداد بهشون داده که کارشون رو انجام بدن.

اولین اشخاصی که کتاب مقدس میگه توسط روح القدس مسح شدند، صنعتگران و هنرمندانی بودند که خدا برگزید تا وسایل مقدس خیمه رو بسازند. پس می بینیم در موارد جداگانه، روح خدا به افراد خاصی عطا شد، و وقتی روح خداوند بر اونها نازل شد، اونها قدرت یا توانایی یافتند تا کارهایی رو که برایش فراخونده شدند، انجام بدن.

مخصوصاً این رو در کتاب داوران می بینیم، چون داوران، رهبرانی بودند که خدا بلند کرد و توسط روح القدس مسح کرد و قدرت داد که خدمتشون رو انجام بدن، مثل شمشون و دیگران.

حالا وقتی موسی که عطیه‌ی منحصر به فردی رو از جانب روح القدس دریافت کرده تا در بیابان، واسطه باشه، نزد خدا شکایت می کنه که بار خدمت به این جمعیت عظیم، خیلی زیاده. خدا به موسی میگه: "باشه، هفتاد مردی رو که می شناسی، صدا کن تا مشایخ این قوم بشن، و من از روحی که برتوست برمی دارم و بین اونها پخش یا پراکنده می کنم تا این گروه هفتاد نفری مشایخ رو هم در برگیره، تا اونها بار خدمت رو با تو متحمل بشن."

پس اینجا گسترش عطیه‌ی کارزماتیک روح القدس رو از یک نفر به هفتاد نفر می بینیم، پس حالا اجتماع یا کلیسای عهدعتیق، هفتاد نفر رو داره؛ و در این مورد، هفتاد و یک نفر از افرادی که روح القدس بهشون قدرت داد که خدمت کنند.

حالا در نظر داشته باشید، چون یادمونه که قبل از روز پنطیکاست، وقتی شاگردان به صعود عیسی نگاه کردند، خدا بهشون گفت قدرت می گیرند. بعد از اون چی شد؟ روح القدس بر اونها نازل شد.

پس در روز پنطیکاست، نزول روح خدا رو بر جماعت ایماندارانی می بینیم که با هم جمع شده بودند. این خیلی شبیه به گزارش اعداد یازده هست. ببینید این گزارش رو ادامه بدیم. خدا گفت: "از روحی که برتوست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد و بعد گفت: "و قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایند تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر ما را خوش می گذشت!" حالا این بخش، جالبه.

"پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز، بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضور وی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم."

مراقب باشید که چی می‌خواید؛ مراقب باشید که برای چی دعا می‌کنید؛ ممکنه اون رو دریافت کنید. اینجا، این افراد گفتند: "به ما گوشت برای خوردن بده." خدا گفت: "باشه، اگه هدایایی که به طور معجزه‌آسا براتون فراهم کردم، شما رو راضی نمی‌کنه، و می‌خواید به اسارت برگردید، خیار و سیرتون رو می‌خواید، گوشت برای خوردن می‌خواید، بهتون گوشت میدم که بخورید."

نه برای یک روز یا دو روز یا ده روز، بلکه برای یک ماه کامل، تا از بینی شما بیرون بیاد. "اونها از من خسته و دل‌زده شدند. اون رو جمع کردند، پختند، تفت دادند، سرخ کردند، سوفله کردند. صبح‌ها من داشتند، بعدازظهرها من داشتند، برای صبحانه، من داشتند، برای نهار، من داشتند، برای شام، من داشتند."

اگه می‌خواستند نصفه شب، خوراکی بخورند، دوباره باید من می‌خوردند. هر کاری که می‌تونستند، انجام دادند. پاپ کورن من درست کردند. همه چیز رو امتحان کردند تا مزه این مواد رو پنهان کنند، و حالا خدا گفت: "باشه، از من دل‌زده شدید. دیگه من نمی‌دم. بهتون گوشت میدم تا از بینی شما بیرون بیاد."

حالا موسی واقعاً ناراحت شد. او گفت: «قومی که من در میان ایشانم، ششصد هزار پیاده‌اند؛ این، خانم‌ها و کودکان رو شامل نمی‌شه؛ و تو گفتی؛ شنیدم که تو گفتی؛ ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند.»

می‌خوای چی کار کنی؟ "آیا گله‌ها و رمه‌ها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه‌ی ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟" خداوند موسی را گفت: «آیا دست خداوند کوتاه شده است؟" موسی، تو با کی حرف می‌زنی؟ آیا فکر می‌کنی با خدایی حرف می‌زنی که دستش خشک شده؟ "الان خواهی دید که کلام من بر تو واقع می‌شود یا نه."

"پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت. "و در آیه‌ی بیست و پنج می‌خونیم: "و خداوند در ابر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بر وی بود، گرفته، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند."

"اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، و روح بر ایشان نازل شد و نام‌های ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در لشکرگاه نبوت کردند. آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «الداد و میداد در لشکرگاه نبوت می‌کنند.»

"و یوشع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقایم موسی ایشان را منع نما!» می‌بینید، مردم ارزش این پدیده رو درک کردند. اونها دیدند که این افراد در همه جا نبوت می‌کنند، که نشانه‌ی بیرونی دریافت عطیه‌ی خاص یا مسح روح‌القدس بود، و گفتند: "اینجا چه خبره؟ فقط موسی باید این کار رو بکنه." و یوشع ناراحت شد و پیش موسی اومد و گفت: "ای آقایم موسی، این رو متوقف کن! ایشان را منع نما!" حالا می‌خوام این نکته رو درک کنیم.

"موسی وی را گفت: «آیا تو برای من حسد می‌بری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی می‌بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افافه می‌نمود!» این نبوت نیست. این درخواست و دعای موسی هست که میگه: "ای کاش خدا فقط هفتاد نفر از گروه ما رو مسح نمی‌کرد، بلکه روحش رو بر همه‌ی اونها می‌ریخت."

این اشتیاق و درخواست موسی، بعداً به نبوت تبدیل شد، که توسط یوئیل نبی نوشته شد که یوئیل گفت در روزهای آخر، خدا روحش رو بر همه‌ی بشر می‌ریزه، نه بر همه‌ی حیوانات یا همه چیز، بلکه بر کل بدن. و این یکی از تفاوت‌های بزرگ بین کلیسای عهدعتیق و کلیسای عهدجدیده.

در عهدعتیق، فقط افراد خاص، این کار روح القدس رو در زندگیشون و این قدرت رو برای خدمت دریافت کردند. اما بعد از اینکه خداوندمون اومد و اون مسح شده‌ی برتر و واسطه‌ی برتر اومد و به آسمان صعود کرد، به همراه پدر، روحی رو فرستاد که بر او بود، و کل کلیسا رو مسح کردند، پس حالا همه‌ی ایمانداران در عهد جدید، بوسیله‌ی روح القدس خدا برای خدمت مسح شدند.

حالا پولس اینو در اول قرن‌تیان به طور مفصل مطرح می‌کنه و توضیح میده که هر مسیحی، هر ایمانداری، عطیه‌ی روح خدا رو داره، اما همه، عطیه‌ی یکسانی ندارند. طبق کلام پولس، تنوع زیاد و عطایای متنوعی هست، اما همه‌ی مسیحیان، روح رو دریافت می‌کنند، نه تنها از لحاظ تولد دوباره یا سکونت روح در اونها، بلکه همه توسط روح برای خدمت قدرت می‌گیرن، پس حالا کلیسای عهدجدید، واقعاً یک کلیسای کاریزماتیکه؛ یعنی کلیسایی که عطیه داره و از اعلی قدرت یافته تا مأموریتی رو که مسیح پیش از صعود به قومش داد، انجام بده.